



Research Paper

[10.22034/IJFP.2024.561022.1153](https://doi.org/10.22034/IJFP.2024.561022.1153)

A Causal Model of Emotional Divorce in Couples Based on Emotional Aggression and Dyadic Coping: The Mediating Role of Emotion Regulation Strategies

Sanaz Eyni¹, Asra Fatahi², Fatemeh Shahnazdoust³, Mahin Veismoradi⁴

1. Assistant professor, Department of Psychology, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran
2. Master of General Psychology, Faculty of Educational Sciences and Psychology, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran
3. Ph.D. candidate in Psychology, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran
4. Master of Clinical Psychology, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabatabaee University, Tehran, Iran

Article Info.	Abstract
Received: 01.08.2022	Abstract Emotional divorce is a form of divorce in which the couples continue to live together but are cold towards each other, feel isolated, and live separately without obtaining a formal divorce. This study aimed to develop a model which examines the cause of emotional divorce based on emotional aggression and dyadic coping with the mediating role of emotion regulation strategies among couples in Guilan. The research design was descriptive and structural equation modeling. The statistical population of this study included all married individuals living in Guilan in 2021. The sample size was 253 individuals who were selected through the purposive sampling method. Gottman's Emotional Divorce Scale (EDS), Nelson-Carroll's Covert Relational Aggression Scale (CRAViS), Bodenmann's Dyadic Coping Inventory (DCI), and Gross-John's Emotion Regulation Questionnaire (ERQ) were used to collect data. The collected data were analyzed using structural equation modeling (SEM). The results showed that the causal model of the relationship between emotional aggression, dyadic coping, emotion regulation strategies, and emotional divorce in couples based on different indicators had a good fit. Emotional aggression, dyadic coping, and emotion regulation had a direct effect on the couple's emotional divorce. Moreover, emotional aggression and dyadic coping had an indirect effect on the emotional divorce of couples through emotion regulation strategies ($P < 0.05$). Therefore, emotional aggression, dyadic coping, and emotion regulation strategies play an important role in the rate of emotional divorce of couples; therapists' attention to these three components can be important in reducing the rate of emotional divorce of couples.
Accepted: 14.02.2023	
Keywords: <i>Emotional Divorce,</i> <i>Emotional Aggression,</i> <i>Dyadic Coping,</i> <i>Emotion Regulation</i>	
*Corresponding author Email: s.eyni@uok.ac.ir	
How to Cite: Eyni, S., Fatahi, A., Shahnazdoust, F., Veismoradi, M. (2023). A Causal Model of Emotional Divorce in Couples Based on Emotional Aggression and Dyadic Coping: The Mediating Role of Emotion Regulation Strategies. <i>Journal of Family Psychology</i> . 10(1), 18-33.	

مدل یابی علی طلاق هیجانی در زوجین بر اساس پرخاشگری عاطفی و مقابله زوجین: نقش میانجی راهبردهای تنظیم هیجان

ساناز عینی^{۱*}، اسرافتاحتی^۲، فاطمه شهنازدوست^۳، مهین ویسمرادی^۴

۱. استادیار، گروه روانشناسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران
۲. کارشناس ارشد روانشناسی عمومی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران
۳. دانشجوی دکتری روانشناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران
۴. کارشناس ارشد روانشناسی بالینی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

اطلاعات مقاله

چکیده

طلاق هیجانی شکلی از طلاق است که در آن زوجین به زندگی مشترک خود ادامه می‌دهند؛ اما نسبت به یکدیگر سرد هستند، احساس انزوا می‌کنند و زندگی جداگانه‌ای را بدون گرفتن طلاق رسمی انجام می‌دهند. هدف پژوهش حاضر مدل‌یابی علی طلاق هیجانی بر اساس پرخاشگری عاطفی و مقابله زوجین با نقش میانجی راهبردهای تنظیم هیجان در میان زوجین استان گیلان بود. طرح پژوهش توصیفی و از نوع مدل‌یابی معادلات ساختاری بود. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه افراد متأهل ساکن استان گیلان در سال ۱۴۰۰ بودند. حجم نمونه ۲۵۳ نفر در نظر گرفته شد که به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. برای جمع‌آوری داده‌ها از مقیاس طلاق هیجانی گاتمن (EDS)، مقیاس پرخاشگری ارتباطی پنهان نلسون و کارول (CRAViS)، مقیاس مقابله زوجی بودنمن (DCI) و مقیاس تنظیم هیجان گراس و جان (ERQ) استفاده شد. داده‌های جمع‌آوری شده، با استفاده از مدل‌یابی معادلات ساختاری (SEM) تجزیه و تحلیل شد. نتایج به دست آمده نشان داد که مدل علی رابطه بین پرخاشگری عاطفی، مقابله زوجین، راهبردهای تنظیم هیجان و طلاق هیجانی در زوجین بر اساس شاخص‌های مختلف، نیکویی برازش مطلوبی دارد. پرخاشگری عاطفی، مقابله زوجین و تنظیم هیجان بر طلاق هیجانی زوجین اثر مستقیم دارند؛ همچنین پرخاشگری عاطفی و مقابله زوجین از طریق راهبردهای تنظیم هیجان بر طلاق هیجانی زوجین تأثیر غیرمستقیم دارد ($P < 0.05$). بنابراین، پرخاشگری عاطفی، مقابله زوجین و راهبردهای تنظیم هیجان نقش مهمی را در میزان طلاق هیجانی زوجین ایفا می‌کنند و هدف قراردادن این سه مؤلفه به وسیله درمان‌های روان‌شناختی، می‌تواند در کاهش میزان طلاق هیجانی زوجین حائز اهمیت باشد.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵

کلیدواژه‌ها:

طلاق هیجانی،

پرخاشگری عاطفی،

مقابله زوجین،

راهبردهای تنظیم هیجان.

*نویسنده مسئول:

پست الکترونیکی: s.eyni@uok.ac.ir

استناد به این مقاله:

عینی، ساناز، فتاحتی، اسرافتاحتی، فاطمه، شهنازدوست، مهین (۱۴۰۲). مدل‌یابی علی طلاق هیجانی در زوجین بر اساس پرخاشگری عاطفی و مقابله زوجین: نقش میانجی راهبردهای تنظیم هیجان. *روانشناسی خانواده*، ۱۰(۱)، ۱۸-۳۳.

طلاق، تصمیمی مهم در زندگی افراد و به عنوان یکی از سخت‌ترین لحظات بزرگسالی تلقی می‌شود (Greene et al., 2016). هر سال در اتحادیه اروپا حدود ۰/۸ میلیون ازدواج به طلاق ختم می‌شود. به عبارتی دیگر هر سال به ازای هر ۱۰۰۰ نفر ۲ نفر طلاق می‌گیرند (Eurostat, 2020). در ایران نیز میزان طلاق در سال‌های گذشته روبه افزایش بوده و در سال ۹۸ استان تهران بیشترین آمار طلاق را با ۳۱ هزار و ۷۳۳ مورد داشته است (Abdollahi et al., 2021). طلاق هم می‌تواند صورت آشکار و رسمی به خود گیرد که طی آن خانواده فرو می‌پاشد و هم می‌تواند صورت پنهان به خود گیرد که در نتیجه آن خانواده صرفاً ساختار بیرونی خود را حفظ می‌کند، ولی از درون تهی می‌شود که به این حالت طلاق هیجانی^۱ گفته می‌شود (Parvin et al., 2012). در طلاق هیجانی، زوجین به زندگی مشترک خود ادامه می‌دهند اما نسبت به یکدیگر سرد هستند، احساس انزوا می‌کنند و زندگی جداگانه‌ای را بدون گرفتن طلاق رسمی انجام می‌دهند، رابطه فاقد اعتماد، احترام و محبت می‌باشد و حمایتی مشاهده نمی‌شود و در عوض زوجین در صدد آزار و تنزل اعتماد به نفس همدیگر بر می‌آیند (Laur & Laur, 2007). در خانواده‌های درگیر طلاق هیجانی، مشکلات و مسائل جزئی به آسانی به جدل و بحران تبدیل می‌شود، انتقادهای غیرمنصفانه و رفتارهای غیرصادقانه و پرخشونت جایگزین شیوه‌های عاطفی و منطقی می‌شود. رابطه سرد و غیرمنطقی والدین تأثیر منفی بر فرزندان می‌گذارد و فرزندان همواره احساس ناامنی و ترس از دست دادن پدر و مادر را در خود دارند (Arjmand Siyapoosh & Piramoon, 2014). نتایج پژوهش Bastani et al. (2011) نشان داده است که طلاق هیجانی پدیده‌ای تک عاملی نیست، بلکه مجموعه‌ای از عوامل مانند عدم تأمین نیاز عاطفی، بی‌توجهی مرد، مشکلات ارتباطی، تفکر و نگرش ناهماهنگ زن و مرد، عدم همدلی و همراهی، سرزنش و انتقاد، قهرهای طولانی، کناره‌گیری و اجتناب در پیوند با هم، منجر به طلاق هیجانی می‌شوند.

علاوه بر عوامل ذکر شده، ارتباط ضعیف بین شرکا نیز به عنوان یک پیش‌بینی کننده مرتبط طلاق در ۵ سال اول ازدواج ظاهر می‌شود (Markman et al., 2010). محققان نشان داده‌اند که رفتار پرخاشگرانه پنهان ارتباطی، به عنوان عاملی مؤثر بر بی‌ثباتی ازدواج، تأثیر شایان توجهی دارد (Carroll et al., 2010). به نظر صاحب‌نظران اغلب مشکلات ارتباطی بین زوجین می‌تواند به پرخاشگری عاطفی^۲ بین زوج‌ها منتهی شود (Frankel et al., 2015). Coyne et al. (2017) دو شکل از پرخاشگری عاطفی شامل، کناره‌گیری مستقیم (رو در رو) (مثلاً کنار گذاشتن عاطفه و حمایت در بحبوحه مشکلات) و کارشکنی غیرمستقیم اجتماعی (یعنی شایعه پراکنی درباره همسر باهدف بدنام کردن یا خجالت زده کردن همسر) را تعریف کردند. Gottman (2014) دریافت که تعاملات زناشویی همراه با هیجانات منفی، بی‌ثباتی رابطه را در پی خواهد داشت. پرخاشگری عاطفی منجر به تجربه مکرر قربانی شدن در رابطه عاطفی را به همراه دارد، و این قربانی شدن مکرر از عوامل فروپاشی رابطه عاطفی می‌باشد (Morón & Mandal, 2021). به علاوه در برخی پژوهش‌ها مشخص شد که خشونت بر عملکرد ارتباطی زوجین اثرات منفی بسیاری دارد (Coyne et al., 2017).

نتایج مطالعات پژوهشی مؤید این نکته است که راهبردهای مقابله‌ای نقش مؤثری در روابط زوجین دارد؛ هم می‌تواند تنش بین زوجین را کاهش دهد و هم می‌تواند تشدید کننده تنش و تعارضات میان زوجین باشد (McDonald, 2011). مقابله زوجی^۳، نگرش سیستمی به مفهوم مقابله در روابط زوج‌ها دارد و بیان می‌کند که وقتی تلاش‌های مقابله‌ای فردی که برای مدیریت استرس ناکافی است و از طرف شریک صمیمی حمایت می‌شود، و زوج‌ها به استرس‌های یکدیگر به شیوه‌هایی سازنده و حمایت‌کننده پاسخ دهند، هر دو طرف بهزیستی روابط را افزایش می‌دهند (Johnson et al., 2016). مقابله زوجین رایج به راهبردهای مقابله‌ای اشاره دارد که در آن هر دو شریک به طور کم و بیش متقارن یا مکمل باهم مشارکت می‌کنند و می‌توانند مشکل محور (مثلاً با هم راه‌حلی پیدا کنند) یا متمرکز بر احساسات (مثلاً با هم تنظیم هیجان کنند)

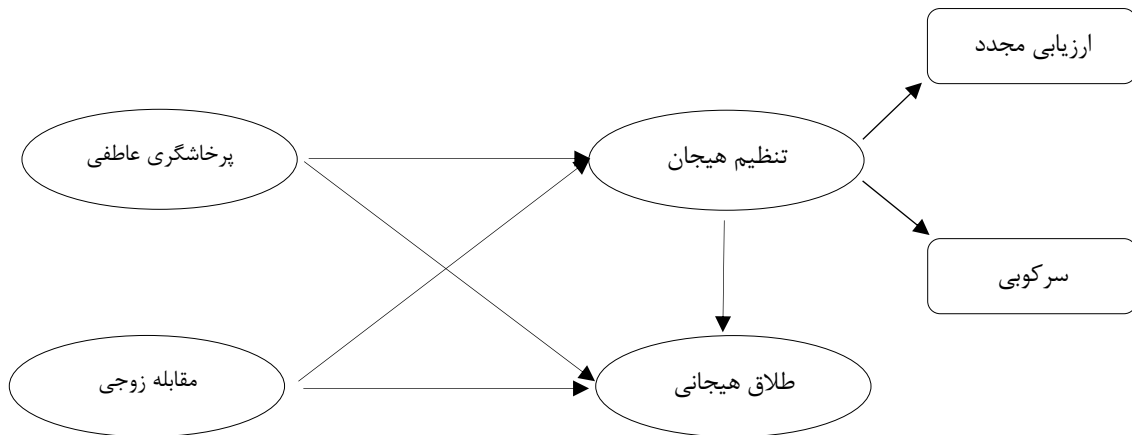
1. Emotional divorce
2. Emotional aggression
3. Dyadic coping

باشند. (Bodenmann et al., 2016) بین رفتارهای مقابله مثبت و منفی زوجین تفاوت قائل می‌شوند. مقابله مثبت زوجین تعادل را در سطح فرد و بین فردی در مواجهه با عامل استرس‌زا برقرار می‌کند و شامل مقابله زوجین حمایت‌کننده (یکی از شریک‌ها تلاش می‌کند تا به دیگری در تلاش‌های مقابله‌ای کمک کند) و مقابله زوجین نیابتی (یکی از شریک‌ها مسئولیت‌ها/وظایفی را برای کاهش استرس دیگری به عهده بگیرد) و مقابله زوجین مشترک (تلاشی که هر دو طرف با هم و کم و بیش متقارن انجام می‌دهند) می‌باشد. در مقابل، اشکال منفی مقابله زوجین (همه رفتارهای شریک‌محور) تلاش‌هایی برای تنظیم استرس از طریق بیان منفی‌گرایی هستند (Bodenmann et al., 2016) و شامل تلاش‌های خصمانه، دوسوگرا و سطحی برای کمک به شریک تحت استرس می‌باشد. مقابله زوجین منفی شامل ارائه حمایت دوسوگرا (مثلاً ارائه حمایت از روی اکراه)، استراتژی‌های غیرممکن (به عنوان مثال، شریک تحت استرس درک می‌کند که به تنهایی بدون هیچ کمکی از جانب شریک زندگی‌اش کنار می‌آید) و ارتباطات خصمانه (مثلاً سرزنش کردن طرف مقابلش) می‌باشد (Falconier et al., 2015). پژوهش Falconier et al. (2022) نشان داد که بین مقابله زوجی حمایتی و مشترک رابطه وجود دارد. زوج‌ها می‌توانند تعادل رابطه صمیمانه خود را از طریق مقابله مثبت زوجی برای ارتقای تغییرات مثبت در بهزیستی جسمی و روانی خود بازگردانند (Brandão et al., 2020). پژوهش Rusu et al. (2020) نشان داد که تلاش‌های مقابله‌ای زوجی حمایتی در سطح زوج و همسر، رضایت بیشتری از رابطه را برای زوج‌های تحت استرس پیش‌بینی می‌کند.

در این راستا، در پژوهش‌های مشابه نشان داده شده است که بین راهبردهای مقابله‌ای زوجین، پرخاشگری عاطفی، راهبردهای تنظیم هیجان و طلاق هیجانی زوجین رابطه معناداری وجود دارد؛ تنظیم هیجان‌ات زوجین در زمینه تعاملات رابطه‌ای دارای پیامدهای رفتاری، عاطفی، شناختی و فیزیولوژیکی است (Rusu et al., 2019). مشکلات زوجین در تنظیم هیجان‌ات، با انتقاد خصمانه (Klein et al., 2016)، افزایش خطر خشونت شریک زندگی و سطح پایین رضایت از رابطه (Bloch et al., 2014) همراه بوده است.

بر اساس مشاهدات بالینی، تقریباً همه زوج‌های ناسازگار به نوعی در زمینه تنظیم هیجان‌ات خود با دشواری مواجه‌اند (Levenson et al., 2014). تنظیم هیجان^۱ به عنوان آگاهی، درک و پذیرش هیجان‌ات، همراه با توانایی کنترل رفتارهای تکانشی و درگیر شدن در مهارت‌های مدیریت مناسب هیجان به صورت انعطاف‌پذیر، برای تعدیل پاسخ‌های هیجانی در هنگام تجربه هیجان‌ات منفی مفهوم‌سازی می‌شود. فقدان هر یک از این توانایی‌ها نشان‌دهنده مشکلات در تنظیم هیجان است (Gratz & Roemer, 2004). رایج‌ترین راهبردهای تنظیم هیجان بین فردی که در تحقیقات زوجین مورد بررسی قرار گرفته است، ارزیابی مجدد شناختی، سرکوب خود بیانگری، نشخوار فکری و تغییر دیدگاه است. به‌طور کلی، ارزیابی مجدد مربوط به نتایج رابطه مثبت مانند کیفیت ازدواج است، درحالی‌که سرکوب با رفتار منفی بین فردی همراه بود (Vater & Schroeder-Abe, 2015). علاوه بر این، زنان معمولاً تحت تأثیر سرکوب عاطفی همسرانشان قرار می‌گیرند، درحالی‌که شباهت در سرکوب بین زوجین با کیفیت ازدواج همسران رابطه مثبت دارد (Velotti et al., 2016)؛ همچنین گزارش شده است که در زنان در مقایسه با مردان، ارزیابی مجدد شریک عاطفی فراتر از استراتژی‌های درون‌فردی خود، با علائم کمتر اختلال سازگاری مرتبط است (Horn & Maercker, 2016). در پژوهش‌هایی گزارش شده زنانی که مهارت‌های تنظیم هیجان پایینی دارند، و نمی‌توانند احساسات و واکنش‌های خود را در شرایط دردرساز کنترل کنند، بیشتر به پرخاشگری عاطفی مبتلا می‌شوند (Gower et al., 2014). افرادی که هیجان‌ات خود را به درستی مدیریت می‌کنند، حین بروز مشکلات تنش‌زا، با استفاده از راهکارهای مقابله زوجین مثبت، شرایط را مدیریت می‌کنند (Asghari et al., 2018). با این وجود، به نظر می‌رسد که دختران به طور مؤثرتری احساسات خود را تنظیم می‌کنند و در مقایسه با پسران، ارزیابی مجدد شناختی بیشتری را تجربه می‌کنند؛ همچنین هرچه دختران سرکوب بیانی بیشتری داشته باشند، پرخاشگری عاطفی بالاتری را تجربه خواهند کرد (Kokkinos et al., 2019). (Levesque et al., 2017) گزارش کردند، مشکلات در تنظیم هیجان رابطه بین دلبستگی عاشقانه (یعنی اضطراب دلبستگی و

اجتناب) و مقابله زوجین را میانجی‌گری می‌کند. پژوهش Falconier et al. (2022) نشان داد که راهبردهای مقابله زوجی با توانایی تنظیم هیجان زوجین ارتباط دارد؛ زنانی که درگیر مقابله زوجی حمایتی هستند، پذیرش عاطفی بیشتری را تجربه می‌کنند. مروری بر پیشینه پژوهشی نشان می‌دهد که طلاق هیجانی در زمره دشوارترین پدیده‌های اجتماعی از دیدگاه پژوهشی است (Damo & Cenci, 2021؛ AL-shahrani & Hammad, 2023). چون این پدیده در زمره پوشیده‌ترین و حتی ناگفتنی‌ترین و پیچیده‌ترین ابعاد حیات انسانی است. شاید فردی که طلاق هیجانی پایان بخش حیات خانوادگی اوست، دلیل واقعی و درست عمل خود را حتی با نزدیکترین افراد مطرح نسازد؛ بنابراین روش‌های متداول پژوهش در این زمینه با مشکلاتی بی‌سابقه مواجه‌اند. هیچگاه مطالعه آسیب‌شناسی اجتماعی، انحرافات و بزهکاری اجتماعی، بدون شناسایی طلاق و طلاق هیجانی صورت پذیر نیست. به عبارتی، هر جامعه‌ای که در جستجوی سلامت است، باید این پدیده را مهار کند. از سوی دیگر؛ رفتار پرخاشگرانه پنهان ارتباطی، به عنوان عاملی مؤثر بر بی‌ثباتی ازدواج (Carroll et al., 2010) و مقابله زوجی به عنوان عامل ارتقادهنده بهزیستی فردی و زوجی (Falconier et al., 2022) که با راهبردهای تنظیم هیجان ارتباط دارند، در رابطه با طلاق هیجانی مورد توجه و بررسی قرار نگرفته‌اند؛ لذا هدف پژوهش حاضر، مدل‌یابی علی طلاق هیجانی براساس پرخاشگری عاطفی و مقابله زوجی با میانجی‌گری راهبردهای تنظیم هیجان در افراد متأهل، بود که مدل مفهومی آن در شکل ۱ ارائه شده است.



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش

روش

جامعه آماری، نمونه و روش اجرای پژوهش

پژوهش کنونی توصیفی - همبستگی از نوع مدل‌یابی معادلات ساختاری بود. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه افراد متأهل استان گیلان در سال ۱۴۰۰ بودند. در معادلات ساختاری حداقل نمونه ۲۰۰ نفر می‌باشد؛ که در پژوهش حاضر جهت بالا بردن دقت پژوهش حجم نمونه ۳۰۰ نفر در نظر گرفته شد که به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. ملاک ورود شامل داوطلب بودن، رضایت آگاهانه از شرکت در پژوهش و سپری شدن حداقل یک سال از ازدواج آنها بود و معیار خروج عدم رضایت افراد از ادامه همکاری بود. پس از انتخاب جامعه و نمونه، پرسش‌نامه‌ها بین افراد مورد مطالعه توزیع گردید. توضیحات لازم از جمله هدف از پژوهش و نحوه پاسخ‌دهی به سؤالات داده شد و افراد به‌صورت کاملاً داوطلبانه در این پژوهش شرکت کردند. لازم به ذکر است که قبل از توزیع پرسش‌نامه‌ها بین شرکت‌کنندگان جهت رعایت ملاحظات اخلاقی، اهداف مطالعه به مشارکت‌کنندگان توضیح داده شد و رضایت‌نامه برای مشارکت در پژوهش از آنها اخذ شد، علاوه بر این به آنها اطمینان داده شد که داده‌های جمع‌آوری شده کاملاً محرمانه خواهد بود.

در نهایت بعد از جمع‌آوری پرسش‌نامه و حذف داده‌های پرت، داده‌های خام ۲۵۳ پرسش‌نامه با استفاده از ابزارهای آمار توصیفی چون میانگین، انحراف معیار و واریانس و آزمون همبستگی پیرسون با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۵ و مدل‌یابی معادلات ساختاری با استفاده از نرم‌افزار Lisrel نسخه ۸/۸ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

ابزار سنجش

پرسش‌نامه طلاق هیجانی^۱: این پرسش‌نامه به‌وسیله گاتمن در ۱۹۸۸ با هدف بررسی میزان طلاق هیجانی همسران تهیه شد. پرسش‌نامه موردنظر ۲۴ گویه دارد و به شیوه بله یا خیر باید به آن پاسخ داده شود. به جواب بله یک امتیاز و جواب خیر صفر امتیاز تعلق می‌گیرد. پس از جمع نمره تمامی سوالات، اگر نمره نهائی بین ۸ تا ۱۶ باشد، احتمال جدایی متوسط و نمره بالاتر از ۱۶ احتمال جدایی بالا است. در نسخه اصلی ضریب پایایی مقیاس بالای ۰/۷۰ و روایی محتوایی مطلوبی، گزارش شده است (Gottman, 2014). در نسخه ایرانی (Fouji & Naderi, 2016) در مطالعه‌ای ضمن تایید روایی محتوایی این پرسش‌نامه، میزان ضریب آلفای کرونباخ آن ۰/۷۰ گزارش دادند. در پژوهش حاضر نیز پایایی مقیاس به روش آلفای کرونباخ ۰/۸۱ برآورد گردید.

مقیاس پرخاشگری ارتباطی پنهان^۲: مقیاس پرخاشگری ارتباطی پنهان توسط نلسون و کارول، به‌منظور سنجش کناره‌گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی در روایی زوجین در سال ۲۰۰۶ ساخته شده است. این مقیاس دارای ۱۲ گویه (هر زیرمقیاس دارای ۶ گویه) است. خرده مقیاس کناره‌گیری عاطفی شامل ۱ تا ۶ و خرده مقیاس خراب کردن وجهه اجتماعی شامل ۷ تا ۱۲ می‌باشد که به روش لیکرتی برحسب پاسخ‌های ۱ تا ۷ درجه‌ای (از خیلی کم = ۱ تا خیلی زیاد = ۷) نمره‌گذاری شده است. Cramer (2015) نیز در پژوهش خود با استفاده از روش نتایج تحلیل عاملی تأییدی این پژوهش، روایی سازه نسخه اصلی پرسش‌نامه را مطلوب گزارش کرد. و ضریب آلفای کرونباخ را نیز برای خراب کردن وجهه اجتماعی، کناره‌گیری عاطفی به ترتیب ۰/۸۴ و ۰/۷۹ در مردان و ۰/۸۲ و ۰/۸۴ در زنان بدست آورد. (Khazaei et al., 2016) در بررسی نسخه ایرانی این مقیاس، ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۵ گزارش شد. همبستگی مثبت و منفی معنی‌دار بین مقیاس پرخاشگری ارتباطی پنهان با مقیاس تعارضات زناشویی و سازگاری زناشویی بی‌اسپینر، نیز نشان از برقراری روایی همگرا و واگرای پرسش‌نامه پرخاشگری ارتباطی پنهان می‌باشد. در پژوهش حاضر نیز پایایی مقیاس به روش آلفای کرونباخ ۰/۷۶ برآورد گردید.

پرسش‌نامه مقابله زوجی^۳: پرسش‌نامه‌ی مقابله زوجین ابزار ۳۷ آیتمی است که توسط بودنمن در سال ۲۰۰۰ طراحی شد. این پرسش‌نامه ۴ خرده مقیاس اصلی دارد، که عبارتند از: ارتباط استرس‌زا، مقابله زوجی حمایتی، مقابله زوجی نیابتی و مقابله زوجی منفی. به علاوه این پرسش‌نامه یک نمره کلی به دست می‌دهد که نمره کل مقابله زوجی نامیده می‌شود. نمره‌های بالاتر در نمره کلی نشان دهنده مقابله زوجی بیشتر زوج‌هاست (Bodenmann et al., 2016). این پرسش‌نامه مقیاس لیکرت ۵ درجه از هرگز (۱) تا همیشه (۵) است. ضمن اینکه نمره گذاری برخی از ماده‌ها این پرسش‌نامه به‌صورت معکوس است. در نسخه اصلی این پرسش‌نامه، همسانی درونی برای مردان ۰/۹۲ و برای زنان ۰/۹۳ بدست آمد. در مطالعات چندگانه، همبستگی بین مقابله زوجی و کارکردهای زناشویی مشاهده شد، که گویای روایی مطلوب این مقیاس بود (Bodenmann et al., 2016). (Fallahchai et al., 2019) پایایی این پرسش‌نامه را با استفاده از آلفای کرونباخ برا هر دو گروه زنان و مردان، ۰/۸۴ و روایی سازه همزمان پرسش‌نامه را در نمونه مردان ۰/۷۱ در نمونه زنان ۰/۶۹ گزارش کردند. در پژوهش حاضر نیز پایایی مقیاس به روش آلفای کرونباخ ۰/۷۹ برآورد گردید.

1. Emotional Divorce Scale (EDS)
2. Couples Relational Aggression and Victimization Scale (CRAViS)
3. Dyadic Coping Inventory (DCI)

پرسش نامه تنظیم هیجان^۱: به منظور اندازه گیری راهبردهای تنظیم هیجان توسط گراس و جان در سال ۲۰۰۳ تدوین شده است. این پرسش نامه ۱۰ گویه ای مشتمل بر دو خرده مقیاس ارزیابی مجدد با ۶ گویه و سرکوبی با ۴ گویه می باشد. شرکت کنندگان در یک مقیاس لیکرت ۷ درجه ای از به شدت مخالفم (۱) تا به شدت موافقم (۷) پاسخ می دهند. در نسخه اصلی، روایی محتوایی و صوری این ابزار را مطلوب گزارش کردند. همچنین ضریب آلفای کرونباخ برای ارزیابی مجدد ۰/۷۹ و برای سرکوبی ۰/۷۳ و پایایی باز آزمایی بعد از سه ماه برای کل مقیاس را ۰/۶۹ به دست آوردند (Gross & John, 2003). در ایران ضریب همسانی درونی ۰/۷۳ و ضریب باز آزمایی برای هر دو راهبرد ۰/۶۹ گزارش شده است (Lotfi et al., 2020). در پژوهش حاضر پایایی پرسش نامه به استفاده از ضریب آلفای کرونباخ ۰/۷۲ محاسبه شد.

یافته ها

این پژوهش، بر روی ۲۵۳ فرد متأهل که حداقل یک سال از ازدواج آنها سپری شده بود، انجام شده است. ۱۶۹ نفر (۶۶/۷ درصد) زن و ۸۴ نفر (۳۳/۳ درصد) مرد بودند. ۳۳ نفر (۱۳ درصد) این افراد حداقل یکبار در طول زندگی مشترک برای جدایی از همسر خود اقدام نموده اند. به طور متوسط سن افراد شرکت کننده ۳۲ سال و سن همسر آنها ۳۶ سال بود. و میانگین مدت ازدواج شرکت کننده ها ۹/۵۳ سال بود. ۱۰۴ نفر (۴۱/۱ درصد) شرکت کننده ها فرزند نداشتند، ۷۴ نفر (۲۹/۲ درصد) یک فرزند، ۶۱ نفر (۲۴/۱ درصد) دو فرزند و ۱۴ نفر (۵/۵ درصد) بیش از سه فرزند داشتند. تحصیلات ۲۲ نفر (۸/۷ درصد) زیر دیپلم، ۶۴ نفر (۲۵/۳ درصد) دیپلم، ۱۵ نفر (۵/۹ درصد) کاردانی، ۸۳ نفر (۳۲/۸ درصد) کارشناسی، ۵۸ نفر (۲۲/۹ درصد) کارشناسی ارشد و ۱۱ نفر (۴/۳ درصد) دارای مدرک دکتری بودند. یافته های توصیفی متغیرهای پژوهش در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱. یافته های توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر	میانگین	انحراف معیار	واریانس	چولگی	کشیدگی
تنظیم هیجان	ارزیابی مجدد	۲۹/۷۳	۵/۲۱	۲۷/۱۴	-۰/۰۹
	سرکوبی	۱۲/۴۸	۳/۳۹	۱۱/۴۹	۰/۲۳
پرخاشگری عاطفی	۲۸/۶۳	۶/۷۷	۴۵/۸۳	۱/۳۲	۰/۲۰
طلاق هیجانی	۱۳/۱۰	۲/۹۶	۸/۷۶	۱/۱۵	-۰/۲۵
مقابله زوجین	۱۳۴/۹۶	۱۶/۲۶	۲۶۴/۳۹	-۰/۳۵	-۰/۳۳

در جدول ۱، شاخص های توصیفی متغیرها شامل میانگین، انحراف استاندارد، چولگی و کشیدگی ارائه شده اند. بر اساس پیشنهاد Kline (2011) در مدلیابی علی یکی از پیش فرض های مهم نرمال بودن توزیع متغیرها است. همانگونه که در جدول مقدار چولگی مشاهده شده برای متغیرهای پژوهش در بازه (۲، -۲) قرار دارد؛ یعنی از لحاظ کجی متغیرهای پژوهش نرمال بوده و توزیع آنها متقارن است. همچنین مقدار کشیدگی آنها نیز در بازه (۲، -۲) قرار دارد؛ این نشان می دهد توزیع متغیرهای مورد مطالعه از کشیدگی طبیعی برخوردارند. نتایج ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش در جدول ۲ ارائه شده است.

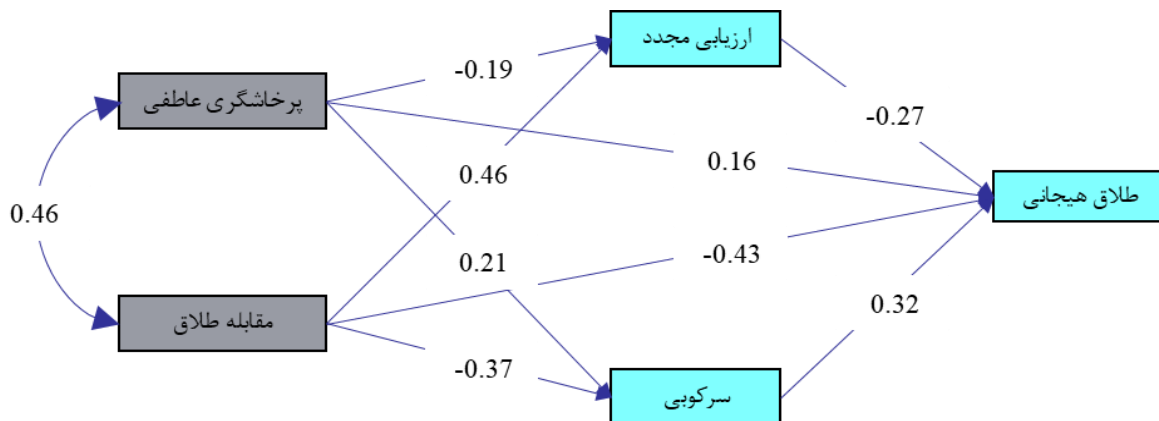
عینی و همکاران: مدل‌یابی علی طلاق هیجانی در زوجین بر اساس پرخاشگری عاطفی و...

جدول ۲. ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش

متغیر	طلاق هیجانی	پرخاشگری عاطفی	مقابله زوجین	ارزیابی مجدد	سرکوبی
طلاق هیجانی	۱				
پرخاشگری عاطفی	۰/۳۴**	۱			
مقابله زوجین	-۰/۳۸**	-۰/۴۶**	۱		
ارزیابی مجدد	-۰/۴۱**	-۰/۴۲**	۰/۵۱**	۱	
سرکوبی	۰/۴۸**	۰/۵۰**	-۰/۴۴**	-۰/۵۸**	۱

**P<0/01, *p<0/05

با توجه به نتایج جدول ۲، بین طلاق هیجانی با پرخاشگری عاطفی و سرکوبی در سطح احتمال ۹۹ درصد رابطه مثبت و معنادار وجود دارد ($p < 0/01$)، همچنین بین طلاق هیجانی با مقابله‌ای زوجین و ارزیابی مجدد رابطه منفی و معنادار برقرار است ($p < 0/01$). در این پژوهش برای بررسی اثرهای مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای تنظیم هیجان، پرخاشگری عاطفی و مقابله زوجین بر یکدیگر و بر طلاق هیجانی، آزمون فرضیه‌های پژوهش از روش تحلیل مسیر معادلات ساختاری استفاده شده است. در ضمن، در این پژوهش بررسی هم‌زمان فرضیه‌ها در چارچوب مدل اولیه انجام گرفت و در نهایت، مشخصه‌های برازندگی مدل در جدول ۳ و شکل ۲ آورده شد.



شکل ۲. مدل استاندارد رابطه طلاق هیجانی بر اساس راهبردهای مقابله‌ای زوجین و پرخاشگری عاطفی از طریق تنظیم هیجان

برای بررسی برازش مدل از این شاخص‌ها استفاده شد: df/X^2 که مقادیر کمتر از ۳ قابل پذیرش است، شاخص نیکویی برازش^۱ (GFI)، شاخص برازش تطبیقی^۲ (CFI) که مقادیر بیشتر از ۰/۹ نشانگر برازش مناسب الگوی هستند. شاخص نیکویی برازش تعدیل یافته^۳ (AGFI) که مقادیر بیشتر از ۰/۸ قابل قبول هستند. شاخص برازش ایجاز^۴ (PNFI) که مقادیر بیشتر از ۰/۶ نشانگر برازش مناسب الگو هستند و مجذور میانگین مربعات خطای تقریب^۵ (RMSEA) که مقادیر کمتر از ۰/۰۸ نشانگر برازش مناسب الگو هستند. در جدول ۳ این شاخص‌ها گزارش شده‌اند.

1. Goodness of Fit Index
2. Comparative Fit Index
3. Adjusted Goodness of Fit Index
4. Parsimony Fit Index
5. Root Mean Square Error of Approximation

جدول ۳. شاخص‌های برازندگی مدل تحقیق

RMSEA	PNFI	AGFI	CFI	GFI	(X ² /df)
۰/۰۷۷	۰/۶۶	۰/۹۱	۰/۹۴	۰/۹۵	۲/۷۶

با توجه به جدول ۳ شاخص‌های CFI, AGFI, GFI و PNFI بیشتر از مقادیر ارائه شده توسط Gefen et al. (2000) هستند. مقادیر RMSEA و df/X^2 نیز کمتر از مقادیر ذکر شده در بالا هستند. با توجه به این یافته‌ها می‌توان گفت که مدل آزمون شده از برازش مناسبی برخوردار است. با توجه به نتایج به دست آمده در جدول ۳ می‌توان گفت که مدل تحقیق از نظر شاخص‌های معنی‌داری و برازش مورد تأیید است. اثرات مستقیم تنظیم هیجان، پرخاشگری عاطفی و مقابله زوجین بر طلاق هیجانی و اثر مستقیم راهبردهای مقابله‌ای زوجین و پرخاشگری عاطفی بر تنظیم هیجان و همچنین تنظیم هیجان بر طلاق هیجانی در جدول ۴ ارائه شده است.

جدول ۴. معادلات ساختاری مدل تحقیق

متغیرها	ضرایب مسیر	مقدار t	خطای استاندارد	معنی‌داری
پر خاشگری عاطفی ← طلاق هیجانی	۰/۱۶	۲/۲۹	۰/۱۱۳	معنی‌دار
پر خاشگری عاطفی ← ارزیابی مجدد	-۰/۱۹	-۲/۷۳	۰/۰۸۵	معنی‌دار
پر خاشگری عاطفی ← سرکوبی	۰/۲۱	۳/۰۳	۰/۰۷۶	معنی‌دار
راهبردهای مقابله زوجین ← طلاق هیجانی	-۰/۴۳	-۶/۲۶	۰/۰۴۴	معنی‌دار
راهبردهای مقابله زوجین ← ارزیابی مجدد	۰/۴۶	۶/۷۰	۰/۰۳۶	معنی‌دار
راهبردهای مقابله زوجین ← سرکوبی	-۰/۳۷	-۵/۳۸	۰/۰۵۹	معنی‌دار
ارزیابی مجدد ← طلاق هیجانی	-۰/۲۷	-۳/۹۱	۰/۰۶۴	معنی‌دار
سرکوبی ← طلاق هیجانی	۰/۳۲	۴/۶۴	۰/۰۵۰	معنی‌دار

با توجه به جدول ۴ اثر مستقیم متغیر پر خاشگری عاطفی و سرکوبی بر طلاق هیجانی، مثبت و معنادار و اثر مستقیم راهبردهای مقابله زوجین و ارزیابی مجدد بر طلاق هیجانی، منفی و معنادار است؛ همچنین اثر مستقیم پر خاشگری عاطفی بر ارزیابی مجدد منفی و معنی‌دار و بر سرکوبی مثبت و معنی‌دار می‌باشد. اثر مستقیم راهبردهای مقابله زوجین بر ارزیابی مجدد مثبت و معنی‌دار و بر سرکوبی منفی و معنی‌دار می‌باشد. جهت بررسی اثر غیرمستقیم راهبردهای مقابله زوجین و پر خاشگری عاطفی بر طلاق هیجانی با میانجیگری تنظیم هیجان از آزمون تست سوبل و برای تعیین شدت اثر غیرمستقیم از طریق میانجی از آماره‌ای به نام شمول واریانس^۱ استفاده شده است که نتایج آن در جدول ۵، ارائه شده است.

جدول ۵. تحلیل اثرات غیرمستقیم راهبردهای مقابله زوجین و پر خاشگری عاطفی بر طلاق هیجانی با میانجیگری تنظیم هیجان

فرضیه پژوهش	T-soble	ضریب مسیر استاندارد	آماره VAF	نتیجه آزمون
پر خاشگری عاطفی ← ارزیابی مجدد ← طلاق هیجانی	۲/۱۱۴	۰/۰۵۱	۰/۲۴۲	معنی‌دار
پر خاشگری عاطفی ← سرکوبی ← طلاق هیجانی	۲/۹۳۲	۰/۰۶۷	۰/۲۹۶	معنی‌دار
راهبردهای مقابله زوجین ← ارزیابی مجدد ← طلاق هیجانی	۵/۱۶۵	۰/۱۲۴	۰/۲۲۴	معنی‌دار
راهبردهای مقابله زوجین ← سرکوبی ← طلاق هیجانی	۴/۳۴۹	۰/۱۱۸	۰/۲۱۶	معنی‌دار

1. Variance accounted for (VAF)

با توجه به میزان آماره تی غیرمستقیم (T-soble)، بین متغیرهای راهبردهای مقابله زوجین و پرخاشگری عاطفی با طلاق هیجانی که خارج از بازه (۱/۹۶ -) است؛ بنابراین فرضیه اثر غیر مستقیم متغیرهای راهبردهای مقابله زوجین و پرخاشگری عاطفی بر طلاق هیجانی پذیرفته می‌شود. بنابراین متغیرهای راهبردهای مقابله زوجین و پرخاشگری عاطفی علاوه بر اثر مستقیم، به طور غیرمستقیم و از طریق متغیر تنظیم هیجان (ارزیابی مجدد و سرکوبی) نیز بر طلاق هیجانی تأثیر می‌گذارند. با توجه به میزان به‌دست آمده برای آماره VAF مشاهده می‌شود که ۲۴/۲ درصد تأثیر پرخاشگری بر طلاق هیجانی و ۲۲/۴ درصد تأثیر راهبردهای مقابله زوجین بر طلاق هیجانی از طریق متغیر ارزیابی مجدد و ۲۹/۶ درصد تأثیر پرخاشگری بر طلاق هیجانی و ۲۱/۶ درصد تأثیر راهبردهای مقابله زوجین بر طلاق هیجانی از طریق متغیر سرکوبی تبیین می‌شود.

بحث

پژوهش حاضر با هدف مدل‌یابی علی طلاق هیجانی بر اساس پرخاشگری عاطفی و مقابله زوجین با نقش میانجی راهبردهای تنظیم هیجان در زوجین انجام شد. نتایج نشان داد که اثر مستقیم پرخاشگری عاطفی بر طلاق هیجانی زوجین مثبت و معنادار است. این یافته با نتایج پژوهش‌های (Gottman (2014), Frankel et al. (2015), Coyne et al. (2017), Moron & Mandal (2021) همسو است. در تبیین این یافته می‌توان گفت پرخاشگری عاطفی در روابط زناشویی، زمینه‌ای برای رشد و گسترش رفتارهای اجتماعی سازش نایافته و درک پایین از موقعیت‌های بین فردی و در نتیجه، کمتر پذیرفته شدن نزد همسر می‌باشد (Coyne et al., 2017). پرخاشگری عاطفی که شامل کناره‌گیری عاطفی و تخریب وجهه اجتماعی است، بدین شکل است که فرد، از ابراز محبت یا صمیمیت جنسی خودداری و به خراب کردن وجهه اجتماعی همسر از طریق بدگویی، شایعه پراکنی، در میان گذاشتن اطلاعات خصوصی وی با دیگران یا فراهم کردن امکان دخالت دیگران در جریان بحث‌ها و مشاجرات اقدام می‌کند (Frankel et al., 2015). به عبارت دیگر، در پرخاشگری عاطفی، فرد از طریق اعمال نفوذ هدفمند برطرف مقابل، سبب تخریب روابط می‌شود (Aizpitarte et al., 2019). در نتیجه، هر کدام از مصداق‌های پرخاشگری عاطفی سبب کم‌رنگ شدن روابط صمیمانه و فاصله هیجانی و دوری زوجین از یکدیگر می‌شود، که این امر به مرور سبب خالی شدن رابطه از شور و اشتیاق شده و تعاملات زناشویی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. این اتفاق عموماً در زوجین درگیر طلاق هیجانی مشاهده می‌شود و زوجین علاوه بر ناراحتی و رنجی که در لحظه متحمل می‌شوند و فرسایش رابطه‌شان، با موارد دیگری نظیر شک، بی‌اعتمادی، عدم رعایت اصول اخلاقی و احترام و در نهایت سوق به سمت طلاق روبه‌رو خواهند بود و از آن جایی که طلاق و جدایی در مرحله اول در سطح عاطفی اتفاق می‌افتد، پرخاشگری عاطفی موجب کاهش کیفیت تعاملی زوجین و به تدریج منجر به طلاق هیجانی می‌شود.

نتایج دیگر این پژوهش نشان داد که مقابله زوجین بر طلاق هیجانی آنان اثر معناداری داشته و این نتیجه همسو با مطالعات Rusu et al. (2015), Falconier et al. (2016), Johnson et al. (2016), Bodenmann et al. (2016), Brandão et al. (2020) بود. این یافته‌ها را می‌توان در رابطه با مدل سیستمی - تعاملاتی تبیین کرد. مدل سیستمی - تعاملاتی بر وابستگی متقابل بین شرکا تأکید دارد، به این معنا که استرس یکی از شرکا همیشه بر شریک دیگر تأثیر می‌گذارد، و همچنین منابع یک شریک باعث گسترش منابع شریک دیگر می‌شود و منجر به همکاری‌های جدید در بین آن‌ها می‌گردد (Falconier et al., 2015). این مدل بر استرس شرکا به عنوان استرس زوجی و منابع شرکا برای مقابله با استرس به عنوان مقابله زوجین تأکید دارد (Rusu et al., 2020). زوجین برای مقابله با موقعیت‌های تنش‌زا و کاربست مقابله زوجین نیازمند منابعی هستند که منجر به شکل‌گیری و تقویت مقابله زوجین شود. یکی از پایه‌های زیر بنایی این مدل، نظریه مبادله اجتماعی است که بر اساس آن زمانی مقابله زوجین شکل می‌گیرد که هر دو زوج به صورت مشترک برای مواجهه با موقعیت‌های تنش‌زا تلاش کنند و منابع موجود در رابطه همچون ارتباط سازنده، دوست داشتن و محبت، تعهد و اعتماد و روابط صمیمانه و حمایت اجتماعی و ویژگی‌های رفتاری مناسب را برای مقابله با استرس به کار گیرند (Bodenmann et al., 2016)؛ بنابراین در صورتی که زوجین از مقابله‌های مثبت استفاده کنند،

همسر خود را به عنوان یک منبع حامی همدل تلقی می کنند که در زمان بروز مشکلات و استرس های زندگی می توانند از او کمک بگیرند. یک مقابله زوجین مثبت و سازگارانه موجب بهبود کیفیت روابط زوجین می شود و به آن ها کمک می کند تا تعادل زندگی خود را حفظ کنند، در این حالت فردی که سبک مقابله کارآمدتری دارد به دیگری کمک می کند تا هیجانات خود را مدیریت کند و بر مشکل به وجود آمده فائق شوند. از سویی دیگر، مقابله منفی با ایجاد فاصله و دیواری مستحکم بین خود و همسر، سبب دور شدن زوجین از یکدیگر می شود. همچنین از آنجایی که استرس و تنیدگی همواره به عنوان یکی از پیش بینی کننده های منفی رضایت و کیفیت زندگی زناشویی و تعاملات زوجین می باشد، در مواقعی که سطوح استرس و تنیدگی بالا می رود، راهبردهای مقابله منفی نظیر انکار، خودگویی منفی، خشونت، سو مصرف مواد پیش بینی کننده منفی کیفیت روابط هستند که استفاده از این مکانیسم ها به مرور برای افراد تبدیل به عادت شده و سبب بیگانگی متقابل، افزایش فاصله، کاهش کیفیت روابط و طلاق هیجانی می شود.

نتایج نشان داد که اثر مستقیم تنظیم هیجان بر طلاق هیجانی معنی دار است. نتایج این پژوهش همسو با نتایج تحقیقات Vater & Schroeder (2016), Levenson et al. (2014), Rusu et al. (2019), Bloch et al. (2014), Horn & Maercker (2016), در تبیین این یافته می توان چنین بیان کرد افرادی که از سبک های کارآمد و سازگارانه تنظیم هیجان همچون ارزیابی مجدد شناختی استفاده می کنند، اعتقاد دارند که در موقعیت های دشوار می توانند کنترل شرایط را به دست گرفته و با ارزیابی مجدد و مثبت به حل سازگارانه مشکلات پردازند. این افراد در چالش های زندگی عموماً به جای سرکوب هیجانات، نشخوار فکری، فاجعه تلقی کردن اتفاقات، سرزنش خود یا دیگران، به ارزیابی مجدد مثبت و اتخاذ یک دیدگاه درست از اتفاقات پرداخته و گرایش به حفظ رابطه و همدلی با طرف مقابل و حمایت از او دارند و در واقع چالش های زندگی مشترک برای آن ها فرصتی برای نزدیکی بیشتر با همسر محسوب می شود. این افراد عموماً رضایت زناشویی و کیفیت زندگی زناشویی بالاتری نیز دارند و طلاق در آنها پایین است، زیرا آنها سبک های سالم سازگاری زناشویی را آموخته اند (Horn & Maercker, 2016). در طرف مقابل افرادی که از سبک های ناکارآمد جهت مدیریت هیجان های خود استفاده می کنند، در موقعیت های هیجانی در یک چرخه منفی و معیوب قرار می گیرند و در نتیجه روابط آنها متزلزل می شود. این افراد در چالش های زندگی مشترک، کوچک ترین اتفاقی را به صورت یک فاجعه تصور کرده و با نشخوار فکری و مرور مداوم افکار ناکارآمد به جای تمرکز بر حل مسئله، اقدام به سرزنش خود یا طرف مقابل می کنند و در نتیجه همواره در صدی از خشم را با خود حمل می کنند که به مرور سبب فاصله گرفتن آن ها از یکدیگر شده و روابط عاطفی آنها را خدشه دار می کند. بنابراین افرادی که در تنظیم هیجانانشان ناکارآمد عمل می کنند، همسران نامطلوبی در نظر گرفته می شوند و افراد بهره مند از مهارت تنظیم هیجان کارآمد، دارای روابط امن و پایدارتری هستند. به این ترتیب روشن است که تنظیم هیجان یک اصل مهم در تعیین کیفیت رابطه است. در زندگی اغلب زوج ها اختلافاتی پیش می آید اما نحوه مدیریت این تکانه های هیجانی مهم است. بسیاری از زوجین با سرکوب و مهار هیجانات خود به رابطه ادامه می دهند در حالی که سرکوب هیجان زوجین منجر به تجربه ذهنی منفی، رفتار منفی و غلط و همچنین منجر به برانگیختگی زیاد و اظهارات منفی می شود و به کیفیت روابط آن ها آسیب وارد می کند و روزه روز فاصله هیجانی و صمیمیتشان کمتر شده، تا حدی که به طلاق هیجانی منجر می شود.

پژوهش حاکی از آن بود که مقابله زوجین از طریق تنظیم هیجان بر طلاق هیجانی تأثیر غیرمستقیم دارند. این یافته با پژوهش های Levesque et al. (2017) و Asghari et al. (2018) همسو بود. در تبیین این یافته می توان چنین بیان کرد در حالی که تنظیم هیجان شامل فرایندهای درونی برای تنظیم وضعیت عاطفی درونی است (Levesque et al., 2017)، مقابله دوتایی شامل تلاش های عمدی برای مدیریت شرایط استرس زا است. با توجه به اینکه تنظیم هیجان می تواند به عنوان یک استراتژی درون فردی برای مقابله با استرس در نظر گرفته شود و مقابله زوجین به عنوان یک استراتژی رفتاری مفهوم سازی شده است، مقابله زوجین نیز احتمالاً تحت تأثیر تنظیم هیجان قرار می گیرد (Asghari

(et al., 2018). (Garnefski & Kraaij (2006) نشان دادند که کیفیت زندگی زوجین تا اندازه زیادی تحت تأثیر نحوه برخورد آنها با وقایع زندگی و مدیریت خود در رویارویی با چالش‌ها است. از سویی دیگر شیوه برخورد غیر انطباقی افراد با مسائل و مقابله ناکارآمد ناشی از توانایی پایین آنها در تنظیم هیجانات است. افرادی که هیجانات خود را به درستی مدیریت می‌کنند، حین بروز مشکلات تنش‌زا، با استفاده از راهکارهای مقابله زوجین مثبت، شرایط را مدیریت می‌کنند (Asghari et al., 2018). به طور کلی راهبردهای تنظیم هیجان کارآمد با مقابله‌های مثبت زوجی رابطه دارد. مقابله زوجین مثبت تعادل را در سطح فرد و بین فردی در مواجهه با عوامل استرس‌زا فراهم می‌کند. همچنین پژوهش‌های قبلی نشان دادند که همه زوج‌های ناسازگار به نوعی در زمینه تنظیم هیجانات خود دچار مشکلاتی‌اند. و از طرفی مقابله‌های مثبت زوجی نیز با ارتقای کیفیت روابط زناشویی، ارتقای صمیمیت و نزدیکی و رضایت از زندگی مشترک رابطه مثبت و معناداری دارد. بنابراین تنظیم هیجان به طور غیر مستقیم و با تأثیر با سبک مقابله زوجین بر طلاق هیجانی اثر منفی معنی‌دار دارد. هرچه زوجین به نحوه سازنده‌تری هیجانات خود را مدیریت کنند، به همان اندازه در مقابله زوجی مثبت نیز عملکرد بهتری نشان داده و بدین ترتیب کیفیت رابطه آنها بهبود یافته و کمتر دچار مشکلات سازگاری و طلاق هیجانی می‌شوند.

پرخاشگری عاطفی از طریق تنظیم هیجان بر طلاق هیجانی تأثیر غیرمستقیم دارند. این یافته همسو با پژوهش‌های (Rusu et al. (2020), Kokkinos et al. (2019), Gower et al. (2014) بود. مشکلات زوجین در تنظیم هیجانات با افزایش نشانه‌های پرخاشگری عاطفی همراه است (Klein et al., 2016). افرادی که در روابط خود از نظر عاطفی پرخاشگر هستند، در شرایط تنش‌زا الگوی مقابله‌ای منفی (خصمانه، دوسوگرا و سطحی) از خود نشان می‌دهند که به جای کمک به مدیریت شرایط و بهبود رابطه، سبب کاهش انسجام در روابط، فاصله هیجانی و درماندگی زناشویی می‌شود (Rusu et al., 2020). پرخاشگری عاطفی سبب آسیب جدی به رابطه می‌شود و به شیوه‌های مختلفی در روابط خود را نشان می‌دهد. افرادی که در روابط خود (به طور ویژه روابط زناشویی) نشانه‌هایی از پرخاشگری عاطفی را نشان می‌دهند، قصد تسلط بر دیگران را دارند و احساس امنیت آنها را خدشه‌دار می‌کنند. نیاز به ایمنی زمانی در یک زندگی زناشویی ارضا می‌شود که فرد احساس خطر جانی و آسیب و فشار روان‌شناختی از سوی همسرش را نداشته باشد. زمانی که افراد ناتوان در تنظیم هیجانات خود هستند با رفتار پرخاشگرانه، نیاز به امنیت را در شریک عاطفی خود ارضا نمی‌کنند، همین منجر به فاصله گرفتن از شریک عاطفی و کاهش کیفیت رابطه و در نهایت منجر به طلاق هیجانی از همسر می‌شود.

به طور کلی نتایج این پژوهش نشان داد که راهبردهای مقابله زوجین و پرخاشگری عاطفی علاوه بر اثر مستقیم، به طور غیرمستقیم و از طریق متغیر تنظیم هیجان نیز بر طلاق هیجانی تأثیر می‌گذارند. تنظیم هیجان با پرخاشگری عاطفی و طلاق هیجانی رابطه معکوس و معنادار و با مقابله زوجین رابطه مثبت و معناداری دارد. افرادی که در روابط خود از نظر عاطفی پرخاشگر هستند، در شرایط تنش‌زا الگوی مقابله‌ای منفی (خصمانه، دوسوگرا و سطحی) از خود نشان می‌دهند که به جای کمک به مدیریت شرایط و بهبود رابطه، سبب کاهش انسجام در روابط، فاصله هیجانی و طلاق هیجانی می‌شود.

از محدودیت‌های این پژوهش می‌توان به محدود بودن دامنه پژوهش در شهر گیلان اشاره کرد، بنابراین پیشنهاد می‌شود جهت افزایش گستره تعمیم‌پذیری یافته‌ها، این پژوهش با حجم نمونه بیشتر و در جوامع دیگر نیز تکرار شود. دیگر محدودیت این پژوهش عدم کنترل متغیرهای تعدیل‌کننده‌ای نظیر سن، جنسیت، طول مدت ازدواج و تحصیلات می‌باشد. پیشنهاد می‌شود نقش متغیرهای تعدیل‌کننده نیز در پژوهش‌های آتی مورد بررسی قرار گیرد. همچنین پیشنهاد می‌شود که مراکز مشاوره و نهادهای مربوطه با برگزاری کارگاه‌های آموزشی در زمینه مدیریت روابط، سبک‌های تنظیم هیجان، آشنایی با پرخاشگری عاطفی و راه‌های کاهش آن و آموزش مقابله سازگارانه زوجین برای زوج‌هایی که درگیر طلاق هیجانی یا در آستانه طلاق هستند، تأثیر آنها بر ثبات رابطه، کاهش طلاق هیجانی و افزایش کیفیت رابطه زناشویی مورد بررسی قرار دهند.

سپاسگزاری

پژوهشگران بر خود لازم می‌دانند که از تمامی شرکت‌کنندگان جهت شرکت در پژوهش تشکر و قدردانی نمایند.

تعارض منافع

هیچ گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است.

References

- Abdollahi, A., Ahadi, H., Tajeri, B., & HajiAlizadeh, K. (2021). Developing a conceptual model of the factors forming divorce in the first five years of life: a grounded theory study. *Journal of Psychological Sciences*, 20(97), 1-12. <http://doi.org/20.1001.1.17357462.1400.20.97.10.7> [In Persian]
- Aizpitarte, A., Atherton, O. E., Zheng, L. R., Alonso-Arbiol, I., & Robins, R. W. (2019). Developmental precursors of relational aggression from late childhood through adolescence. *Child Development*, 90(1), 117-126. <https://doi.org/10.1111/cdev.13166>
- AL-shahrani, H.F., & Hammad, M.A. (2023) Impact of emotional divorce on the mental health of married women in Saudi Arabia. *PLoS ONE*, 18(11), e0293285. <http://doi.org/10.1371/journal.pone.0293285>
- Arjmand Siyapoosh, E., & Piramoon, N. (2014). Pathological investigation of emotional divorce from the perspective of women (20-39 years old) and its consequences on children living in Ba'ath town of Mahshahr city. *Sociological Studies of Youth*, 5(14), 9-22. [In Persian]
- Asghari, F., Isapoor Haftkhani, K., & Ghasemi Jobaneh, R. (2018). The effectiveness of emotion regulation training on couple burnout and emotional divorce of applied for divorce women. *Socialworkmag*, 7 (1), 14-21. [In Persian]
- Bastani, S., Golzari, M., & Rowshani, Sh. (2011). Emotional divorce and strategies to face it. *Journal of Family Research*, 7(2), 241-257. [In Persian]
- Bloch, L., Haase, C. M., & Levenson, R. W. (2014). Emotion regulation predicts marital satisfaction: More than a wives' tale. *Emotion*, 14, 130-144. <https://doi.org/10.1037/a0034272>
- Bodenmann, G., Randall, A. K., & Falconier, M. K. (2016). Coping in couples: the systemic transactional model (STM). *Couples Coping with Stress: A Cross-cultural Perspective*, 5-22.
- Brandão, T., Brites, R., Hipólito, J., Pires, M., & Nunes, O. (2020). Dyadic coping, marital adjustment and quality of life in couples during pregnancy: An actor-partner approach. *Journal of Reproductive and Infant Psychology*, 38(1), 49-59. <https://doi.org/10.1080/02646838.2019.1578950>
- Carroll, J. S., Nelson, D. A., Yorgason, J. B., Harper, J. M., Ashton, R. H., & Jensen, A. (2010). Relational aggression in marriage. *Aggressive Behavior*, 36(5), 315-329. <https://doi.org/10.1002/ab.20349>
- Coyne, S. M., Nelson, D. A., Carroll, J. S., Smith, N. J., Yang, C., Holmgren, H. G., & Johnson, C. (2017). Relational aggression and marital quality: A five-year longitudinal study. *Journal of Family Psychology*, 31(3), 282-293. <https://doi.org/10.1037/fam0000274>
- Cramer, C. M. (2015). *Relational Aggression/Victimization and Depression in Married Couples*. Brigham Young University.

- Damo, D.D., & Cenci, C.M.B. (2021). Emotional Divorce: Similarities and Differences According to the Position Occupied. *Trends in Psychology*, 29, 505–518. <https://doi.org/10.1007/s43076-021-00088-w>
- Eurostat (2020). Marriage and divorce statistics. Statistics Explained. Retrieved November 6, 2020.
- Falconier, M. K., Jackson, J. B., Hilpert, P., & Bodenmann, G. (2015). Dyadic coping and relationship satisfaction: A meta-analysis. *Clinical Psychology Review*, 42, 28-46. <https://doi.org/10.1016/j.cpr.2015.07.002>
- Falconier, M. K., Wojda-Burlj, A. K., Conway, C. A., & Kim, J. (2022). The role of emotion regulation in couples' stress communication and dyadic coping responses. *Stress & Health*, 39(2), 309-322. <https://doi.org/10.1002/smi.3186>
- Fallahchai, R., Fallahi, M., Chahartangi, S., Bodenmann, G. (2019). Psychometric Properties and Factorial Validity of the Dyadic Coping Inventory –the Persian Version. *Current Psychology*, 38, 486–496. <https://doi.org/10.1007/s12144-017-9624-6>
- Fouji, A., & Naderi, F. (2016). Relationship of social skills and religious beliefs with emotional divorce on client women referring to Ahvaz psychological consultant centers. *Woman & Culture*, 8(27), 23-36. [In Persian] https://jwc.ahvaz.iau.ir/article_523931.html
- Frankel, L. A., Umemura, T., Jacobvitz, D., & Hazen, N. (2015). Marital conflict and parental responses to infant negative emotions: relations with toddler emotional regulation. *Infant Behavior and Development*, 40, 73-83. <https://doi.org/10.1016/j.infbeh.2015.03.004>
- Garnefski, N., & Kraaij, V. (2006). Relationships between cognitive emotion regulation strategies and depressive symptoms: A comparative study of five specific samples. *Personality and Individual Differences*, 40 (8), 1659–1669. <https://doi.org/10.1016/j.paid.2005.12.009>
- Gefen, D., Straub, D.W., & Boudreau, M. C. (2000). Structural equation modeling and regression: Guidelines for research and practice. *Communications of the Association for Information Systems*, 3, 25-39. <https://doi.org/10.17705/1cais.00407>
- Gottman, J. M. (2014). *What predicts divorce? The relationship between marital processes and marital outcomes*. Psychology Press.
- Gower, A. L., Lingras, K. A., Mathieson, L. C., Kawabata, Y., & Crick, N. R. (2014). The role of preschool relational and physical aggression in the transition to kindergarten: Links with social-psychological adjustment. *Early education and Development*, 25(5), 619-640. <https://doi.org/10.1080/10409289.2014.844058>
- Gratz, K. L., & Roemer, L. (2004). Multidimensional assessment of emotion regulation and dysregulation: Development, factor structure, and initial validation of the difficulties in emotion regulation scale. *Journal of Psychopathology and Behavioral Assessment*, 26, 41–54. <https://doi.org/10.1007/s10862-008-9102-4>
- Greene, S. M., Anderson, E. R., Forgatch, M. S., DeGarmo, D. S., & Hetherington, E. M. (2016). Risco e resiliência após o divórcio. *Processos Normativos da Família*, 102-127.
- Gross, J. J., & John, O. P. (2003). Individual differences in two emotion regulation processes: implications for affect, relationships, and well-being. *Journal of Personality and Social Psychology*, 85(2), 348. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.85.2.348>
- Horn, A. B., & Maercker, A. (2016). Intra-and interpersonal emotion regulation and adjustment symptoms in couples: The role of co-brooding and co-reappraisal. *BMC Psychology*, 4(1), 1-11. <https://doi.org/10.1186/s40359-016-0159-7>

- Johnson, M. D., Horne, R. M., & Galovan, A. M. (2016). The developmental course of supportive dyadic coping in couples. *Developmental Psychology*, 52, 2031–2043. <https://doi.org/10.1037/dev0000216>
- Khazaei, S., Navabinejad, S., Farzad, V., & Zaharakar, K. (2016). The investigating of psychometric properties of covert relational aggression scale. *Research in Psychological Health*, 10 (2), 75-88. <http://doi.org/10.18869/acadpub.rph.10.2.75> [In Persian]
- Klein, S. R., Renshaw, K. D., & Curby, T. W. (2016). Emotion regulation and perceptions of hostile and constructive criticism in romantic relationships. *Behavior Therapy*, 47, 143–154. <https://doi.org/10.1016/j.beth.2015.10.007>
- Kline, R.B. (2011). Principles and practice of structural equation modeling. Second Edition, New York: The Guilford Press.
- Kokkinos, C. M., Algiovanoglou, I., & Voulgaridou, I. (2019). Emotion regulation and relational aggression in adolescents: Parental attachment as moderator. *Journal of Child and Family Studies*, 28(11), 3146-3160. <https://doi.org/10.1007/s10826-019-01491-9>
- Laur, R. H., & Laur, J. C. (2007). *Marriage & Family: The Quest for Intimacy*, New York: MCGROW MILL.
- Levenson, R. W., Haase, C. M., Bloch, L., Holley, S. R., & Seider, B. H. (2014). *Emotion regulation in couples*. In J. J. Gross (Ed.), *Handbook of emotion regulation* (pp. 267–283). The Guilford Press.
- Levesque, C., Lafontaine, M. F., & Bureau, J. F. (2017). The mediating effects of emotion regulation and dyadic coping on the relationship between romantic attachment and non-suicidal self-injury. *Journal of Youth and Adolescence*, 46(2), 277-287. <https://doi.org/10.1007/s10964-016-0547-6>
- Lotfi, M., Shiasy, Y., Amini, M., Mansori, K., Hamzade, S., Salehi, A., & Mafakhery, M. (2020). Investigating psychometric properties of interpersonal emotion regulation questionnaire (IERQ) in university students. *Journal of Mazandaran University of Medical Sciences*, 30(185), 74-85. <http://jmums.mazums.ac.ir/article-1-14163-fa.html> [In Persian]
- Markman, H. J., Rhoades, G. K., Stanley, S. M., Ragan, E. P., & Whitton, S. W. (2010). The premarital communication roots of marital distress and divorce: The first five years of marriage. *Journal of Family Psychology*, 24(3), 289–298. <https://doi.org/10.1037/a0019481>
- McDonald, B. E. (2011). Changes in dyadic coping and distress among couples facing unemployment. *Washington University Couples*, 1, 345-367.
- Moroń, M., & Mandal, E. (2021). Reinforcement sensitivity, approach and avoidance goals and relational aggression in romantic relationships. *Personality and Individual Differences*, 168, 110381. <https://doi.org/10.1016/j.paid.2020.110381>
- Parvin, S., Davoodi, M., & Mohammadi, F. (2012). Sociological factors influencing emotional divorce in Tehran. *Women's Strategic Studies*, 14(56), 119-153. <https://doi.org/20.1001.1.20082827.1391.14.56.4.0> [In Persian]
- Rusu, P. P., Bodenmann, G., & Kayser, K. (2019). Cognitive emotion regulation and positive outcomes in married couples. *Journal of Social and Personal Relationships*, 36(1), 359–376. <https://doi.org/10.1177/0265407517751664>
- Rusu, P. P., Nussbeck, F. W., Leutchmann, L., & Bodenmann, G. (2020). Stress, dyadic coping, and relationship satisfaction: A longitudinal study disentangling timely stable from yearly fluctuations. *PLoS One*, 4, 1–23. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0231133>

- Vater, A., & Schroeder-Abé, M. (2015). Explaining the link between personality and relationship satisfaction: Emotion regulation and interpersonal behaviour in conflict discussions: Personality and relationship satisfaction. *European Journal of Personality*, 29, 201–215. <https://doi.org/10.1002/per.1993>
- Velotti, P., Balzarotti, S., Tagliabue, S., English, T., Zavattini, G. C., & Gross, J. J. (2016). Emotional suppression in early marriage: Actor, partner, and similarity effects on marital quality. *Journal of Social and Personal Relationships*, 33, 277–302. <https://doi.org/10.1177/0265407515574466>

COPYRIGHTS

©2023 by the authors. Licensee Family Psychology Association of Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>)

